



بخش بیستم و یکم



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در سیر تکامل لباس ایرانیان در ادوار مختلف

نهاد دولت و دین در روزگار شاپور دوم شد از این رو بسیاری از مسائل تاریخ ساسانیان در سده چهارم تنها با درک اهمیت تقابل دین‌های زرتشتی و مسیحی قابل فهم و دریافت است.

ارزش جامه‌های تزئینی و نفیس در این دوران:

اسقف‌های مسیحی و رهبران آنها در این دوره برای رقابت با زرتشتیان به لباس‌های فاخر، زیبا و نفیس روی آوردند و خریدار پارچه‌های زربفت ایرانی شدند. لباس‌های زربفت و ملیله‌کاری شده در این عصر خریداران بسیار پیدا کرد و تولیدکنندگان و طراحان این‌گونه البسه نیز در اثر اقبال مردم، کوشا تر شده و دست به ابتکارات جدید و ارتقای ظاهر و باطن پارچه‌ها نموده و اثرات بسیار زیبا و جدیدی در تولیدات آنها آشکار شد. در تقابل با این حرکت، اشراف و بزرگان مسیحی نیز از رهبران تقلید کرده و هر کدام فراخور وضعیت شغلی و مالی خود دست به تهیه لباس‌های خوش‌ظاهر و با ارزش نموده و برای به رخ کشیدن خود به دنبال طرح‌های جدید، زیبا و پراپهت بودند و بازار تجار و فروشندگان این قبیل البسه، رونق فراوان یافت.

در این دوره، تولید منسوجات پشمی و ابریشمی، صنعت شیشه‌سازی و قالی بافی رسمیت یافت. با ارزش‌ترین کالای شرق، ابریشم بود. ابریشم چون از ایران به بیزانس و اروپا رسید به قول آتیانوس امیانوس مارسلینوس، در قرن چهارم عموم طبقات مرفه از آن استفاده می‌کردند و توانگران و اربابان، لباس‌های ابریشمین می‌پوشیدند. به نظر دکتر گیرشمن «ابریشم

سازمان دینی زرتشتی در همراهی با یکدیگر از خود بروز دادند، ساختار حکومتی جدیدی را به وجود آورد که منابع ایران را در برابر دشمنانش تأمین کرد. کمی پیش از مرگ نرسه، تیرداد سوم که با حمایت رومیان در ارمنستان قدرت یافته بودند به همراه اعضای خاندان شاهی و گروه زیادی از ارمنیان در ۳۰۱ میلادی تغییر دین داده، توسط گریگور لوساوربیچ که ایرانی تبار و از سوی پدر به اشکانیان منصوب بود، مسیحیت را به‌عنوان دین رسمی خود پذیرفتند از این رو ارمنستان قدیم مزین کشور مسیحی جهان به شمار می‌ورد و بدین ترتیب شکافی بزرگ میان ایران و ارمنستان پدید آمد که تلاش برای تسلط بر ارمنستان را برای ساسانیان دشوارتر از پیش کرد. گریگور (کلیسای حواری ارمنی) را بنیاد گذاشت و با تشکیل و توسعه این کلیسا، ارمنستان به تدریج به یکی از مهم‌ترین عوامل پایداری شاهی در خاندان اشکانی ارمنستان و پس از برافتادن ایشان به عامل مهم در حفظ اتحاد ملی ارمنیان تبدیل شد.

در اوایل عصر شاپور دوم در ۳۱۳ میلادی با صدور فرمان میلان که برطبق آن مسیحیت در امپراتوری روم آزاد و کلسای آن به رسمیت شناخته شده پیچیدگی بیشتر یافت. فرمان میلان به نامه امضا شده توسط کنستانتین یکم و لیسینیوس در سال ۳۱۳ میلادی گفته می‌شود. در این نامه دین مسیحیت در امپراتوری روم آزاد اعلام شده است. این فرمان مدت کمی بعد از آخرین و شدیدترین آزار و اذیت مسیحیان در روم صادر شد. این رویداد که بر طبق آن مسیحیت را در ایران گسترش داد، منجر به نزدیکی بیشتر

تداوم سلسله ساسانی- دوران زمامداری شاپور دوم

تصویر شماره یک، شاپور دوم را نشان می‌دهد در حالی که گرز پادشاهی در دست دارد و تاج مرصع بسیار زیبا و مزین به جواهرات بر سر و لباس پشمی در بر و یقه‌ها به زیبایی با گلابتون آراسته شده‌اند. هنگامی که نرسه درگذشت (۳۰۲ میلادی) سده ۴ میلادی به تازگی شروع شده بود. این سده روزگار وقایع بزرگی است که تاریخ ساسانیان، ایران و جهان شرق را در مسیر نو قرار می‌دهد. در عین حال سده چهار میلادی در ایران به شدت زیر نفوذ نام شاپور دوم ساسانی قرار دارد. در این سده نه تنها اختلافات ایران و روم گسترش یافت و مسیحیان ایرانی به مسأله‌ای اساسی تبدیل شدند بلکه واکنشی که دربار ساسانی و



شکل شماره یک. شاپور دوم

از اختراعات چینی است. چینیان راز پرورش کرم ابریشم را قرن‌ها پنهان نگاه داشته و صدور ابریشم خام در انحصار قطعی آنها باقی بود. «اجناس ابریشمی اندکی پیش از میلاد مسیح پدیدار شد و چنان مورد توجه قرار گرفت که شاعران و هجوسرایان؛ زنانی را که شیفته این پارچه لوکس شده بودند، مورد تمسخر قرار می‌داند.

جاده ابریشم که از ترکستان چین آغاز می‌شد، از ایران می‌گذشت و به شهرهای بندری سوریا می‌رسید و مراکز بزرگ نساجی در آنجا تأسیس شده بود اما جنگ‌های ایران و روم نیز حق ترانزیتی که کشورهای بین راه می‌گرفتند، رومیان را بر آن داشت که در پی یافتن راه‌های تازه‌ای برای ورود ابریشم برآیند. کشف باد موسمی اقیانوس هند از نخستین قرن میلادی موجب بسط و توسعه راه بحری ابریشم گشت. این راه ساحل غربی هند را به بنادر مصری دریای سرخ پیوند می‌داد.

درباره نخستین کارگاه‌های نساجی ابریشم در ایران، تقریباً چیزی نمی‌دانیم اما به نظر می‌رسد که روش فنی نساجی سوریانی در آن زمان برتر بود و یا از نظر سیاسی این گونه به نظر می‌رسید؛ زیرا شاپور دوم پس از فتوحاتش در سوریا اندیشید که باید صنعتگران سوریانی را برای ایجاد کارخانه‌هایی در خوزستان، جندی شاپور و شوشتر به ایران انتقال دهد.

در دوران قباد و ابتدای قرن ششم و احتمالاً در دوران خسرو اول، تعداد متخصصین این فن افزایش یافت و برتری خود را به جهانیان ارائه نمودند. این صنعت در ایران چنان توسعه یافت که ایرانیان که تا آن وقت به اجازه عبور دادن ابریشم خام قناعت می‌کردند، مصمم شدند که مصنوعات ابریشمی را با ابتکارات تولیدی خود با سود مضاعف صادر نمایند. رواج تجارت این کالای تجملی از اواخر قرن چهارم، جنگ ابریشم را بین ایران و روم که مالیات و انحصار آن را معمول کرده بودند، برپا کرد. از سوی دیگر رواج شگفت‌انگیز اجناس ابریشمی ایرانی، کلیسای بیزانس را نگران ساخت و به کار بردن پارچه‌های نفیس و بافته شده از ابریشم ایرانی را نا روا اعلام کرد.

هنگامی که شاپور دوم در جنوب غربی ایران مراکز برای بافندگی تأسیس کرد، هنر نساجی ساسانی رشد بسیاری کرد و در پی این پیشرفت، محصولات ایرانی



از آغاز سده پنجم در تمام غرب زمین به طور وسیعی پخش شد. این بافته‌ها که به طور وسیعی صادر می‌شد، ممکن نبود که در تخیل هنرمندان، کارگران و طراحان بافندگی تأثیری نگذارد اما تنها بافته‌ها برای مدلل ساختن مناسبات بین هنر ساسانی و رومی کافی نیستند و اشیاء هنری کوچک و قابل حمل برخی جاهای خالی را پر می‌کند.

وقتی مصر در قرن هشتم میلادی، اسلام را پذیرفت، قبطی‌ها به فن پارچه بافی اشتغال داشته و مهارت فنی آنان از دیرباز شناخته شده بود. روزی که بافندگی ایرانی، تأثیر هنری خود را به کشورهای همجوار گسترش داد، هنر بافندگی قبطی نیز تحت تأثیر آن قرار گرفت؛ پس جای شگفتی نیست که در بعضی پارچه‌های قبطی، پاره‌ای از نقوش زینتی ساسانی محفوظ و مخلوط با عناصر هنری بومی و بیزانسی را مشاهده می‌کنیم. برخی از این عناصر هنری را می‌شناسیم مانند اصراری که بافندگان در ایجاد چهارخانه‌ها یا دایره‌های قاب‌مانند دارند و در آنها نقش خود را محصور می‌کنند.

به نظر گیرشمن، «با بررسی آثار و با در نظر گرفتن اصل قرینه‌سازی و جزئیات تصویرشناسی، روشن می‌شود که هنر امپراتوری قرون وسطای اروپا تا حد زیادی و مدتها تحت نفوذ هنر ساسانی بوده است. چندین قرن بعد از انقراض شاهنشاهی ساسانی، کارگاه‌های صنعتی جهان اسلامی و کارگاه‌های یونانی در قسطنطنیه از نمونه‌ها و نقش‌های کهن هنر ساسانی استفاده می‌کردند.»

بافته‌های ساسانی در دوران نارا به مقدار زیادی به ژاپن صادر می‌شد به همین طریق نقش‌های گل و برگ

مشتق از تزئینات برگ خرمایی ایرانی در میان دایره‌ها در حاشیه برخی از نقاشی‌ها دیده می‌شد. شکی نیست هنر آمیخته‌ای شبیه به هنری وجود دارد که در آسیای مرکزی به تدریج به وجود آمده بود.

جانشین نرسه، فرزندش هرمز دوم بود که در باب سرگذشت او آگاهی چندانی در دست نیست. وی پسر نرسه هرمز اول بود که بعد از پدر به سلطنت رسید و از سال ۳۰۲ تا ۳۰۹ میلادی فرمانروای ساسانیان بود. حمزه اصفهانی روایت می‌کند که او در ولایت رامهرمز، نزدیک ایذج، یک روستا بنام «وهشت هرمز» یا کورنگ ساخته است. «حمزه اصفهانی

۱۳۴۰: ۳۶»

هرمز دوم برخلاف پدرش به پیگرد مانویان پرداخت و این عده که در بیشتر در استان‌های شمالی ایران مقیم بودند، به شرق ایران رفته و تعدادی نیز به آسیای مرکزی مهاجرت کرده و در آن مناطق گسترده شدند «پیگولو سکایا ۱۳۶۷: ۴۷۷»

احتمالاً مخالفت سیاست دینی این پادشاه باپسرش، پس از شکست نرسه از روم باعث تضعیف قدرت ساسانی و از سوی دیگر مشکلات و کشمکش‌های داخلی سبب تشدید این موضوع گردید. سنگ نگاره‌اش وی را در حال سرنگون کردن دشمن نشان می‌دهد. «گال ۱۹۹۰: ۳۰»

در پژوهش‌های انجام شده این شخص نگونسار را بابک فرماندار گرجستان معرفی می‌کند که در ایام بهرام دوم به‌عنوان بیدخش «تاب السلطنه» تعیین شده بود. تصویر و نام بابک بیدخش بر روی جام نقره ای که در سال ۱۹۴۶ در آرمازی گرجستان بدست آمده بود، نیز قابل تأمل است. «هینینگ ۱۹۶۱: ۳۵۳-۳۵۶»

بابک پس از مرگ بهرام دوم به نرسه پیوست و بر پایه کتیبه پایکولی از حامیان نزدیک نرسی برای رسیدن به قدرت بود. «شروو ۱۹۸۳: ۳۳، ۴۴» بنابراین حتماً بابک در روزگار فرمانروایی نرسه جایگاه نیرومندی یافت و شاید همین موضوع باعث اختلاف او و هرمز دوم شد که نهایتاً شاه ساسانی او را باخشونت سرکوب کرد. «هینتس ۱۹۶۹: ۲۰۹» از ظواهر امر اینطور بنظر می‌رسد که هرمز دوم در نبرد با عرب‌های مهاجمی که از نواحی احساء «ناحیه‌ای که در گذشته در شرق عربستان بوده و آن را بحرمان می‌نامیدند که

مرکز آن هجر بود» به سواحل جنوبی ایران تجاوز می‌کردند کشته شد. «زرین کوب، ۱۳۶۴: ۴۴۷»
گرچه مورخان قدیم در گزارشهای خود آورده اند که هرمز دوم به هنگام مرگ فرزندی نداشت «طبری ۵۵/۲ - دینوری ۱۹۶۰: ۴۷- ابن طریق ۱۹۰۵: ۱/۱۱۴» لیکن در پژوهش‌های جدید تاکنون هفت پسر از هرمز دوم معرفی کرده است. «شهبازی ۱۳۸۹: ۳۶۶»

به هر حال آمده است که پس از هرمز دوم پسرش آذررسی در سال ۳۰۹ میلادی بر تخت سلطنت جلوس کرد لیکن بیش از چند ماهی حکومت نکرده و کشته شد. «نزناراس، مورخ بیزانسی ۲۰۰۹: ۱۳/۵»
در فاصله میان دو شاهپور، بجز دوران حکومت نرسی، خاندان‌های ارشد حکومت و دین‌مردان زرتشتی بر امور مملکت سایه انداخته و چیره شدند.

پس از روی کار آمدن نرسه وسعی و تلاش او برای کم کردن قدرت سازمان دینی زرتشتی وابسته به کردیر و سپس شکست نرسه از رومیان و از طرف دیگر مدیریت غلط جانشینان او، باعث گردید که قدرت در دربار و حکومت به دست اشراف و نجبا بیفتد و همین اشراف و نجبا سعی کردند قدرت از دست رفته خود را مجدد احیاء کنند و سعی در تضعیف حکومت مرکزی و تشدید ملوک الطوایفی را داشتند، در نتیجه حکومت ساسانی در اوایل قرن چهارم میلادی در موقعیت سقوط قرار گرفت و سازمان زرتشتی و عوامل مربوط به آن جهت حفظ حکومت تمایلی نداشتند. معضلات داخلی و نیز مشکلات عوامل بیگانه خارجی حکومت ساسانیان را بسیار ضعیف کرده بود و ایران با یک بحران حقیقی روبرو گردید و در این زمان نیاز به یک نجات‌دهنده داشت.

باری اقبال ساسانیان بلند بود چرا که در دوران کودکی شاهپور، امپراتوری روم با معضلات و کشمکش‌های داخلی روبرو بود و قیصران رومی برای بدست آوردن مقام امپراتوری در حال نبرد با یکدیگر بودند که در نهایت کنستانتین موفق شد در سال ۳۲۴ میلادی رقیبان دیگر را از میدان خارج کرده با قدرت بر مسند امپراتوری تکیه بزند «شیپمن ۱۹۹۰-۳۲»

رقابت ایران و روم بر سر تسلط بر ارمنستان و گرجستان همچنان ادامه یافت اما به نتیجه‌ای قطعی نرسید؛ چند سال بعد شاهپور دوم درگذشت. او ایرانی

مقتدر پس از خود برای جانشینانش بر جای گذاشت. رومیان را به احتیاط و احترام نسبت به ایران واداشت. اعراب متجاوز را بر سر جای خویش نشاند، مرزهای شمال شرقی و شمال غربی از خطر قبایل کوچ‌رو و نیمه‌متمدن‌رهایی‌بخشید و فرمانروایی همراه با اراده و تدبیر او خاطره اردشیر بابکان و شاهپور یکم را نزد ایرانیان زنده کرد.

شاهپور دوم در سخت‌ترین شرایط ممکن ایران را از ورطه هلاکت و نابودی نجات داد و با چنان قدرت و اراده‌ای شاهنشاهی ساسانیان را احیاء کرد. این سلسله تا چند سده به بعد همچنان پابرجا باقی ماند. توفقی شاهپور دوم در امور به قدری بود که حتی شاهد مغرضی مانند آمیانوس نیز نمی‌توانست از تحسین وی خودداری کند.

از اوایل دوران شاهپور دوم، مسأله مسیحیان ایران به موضوعی مهم تبدیل شد و سیاست داخلی و خارجی ساسانیان را تحت تأثیر قرار داد. با این همه گسترش مسیحیت در ایران سده سوم میلادی و از روزگار شاهپور یکم آغاز شده بود که وی با اشکرکشی به سوریه و نبردهای پیروزمندان‌اش عده‌ای از مسیحیان آن مناطق را به داخل خاک ساسانیان کوچانید و بیشتر آنها را در خوزستان و مناطق غربی قلمرو خود اسکان داد. سپس به ساخت و بازسازی شهرها پرداخت از جمله این شهرها، گندی شاهپور بود که به یکی از مراکز استقرار مسیحیان ایران تبدیل شد. این اسپران که بیشتر از مسیحیان آرامی‌زبان بودند، اندک اندک در سرزمین جدید خود به ترویج مسیحیت و ساخت کلیسا پرداختند و با ایجاد مراکز اقتصادی در شهرها، بخشی از نیروی تولیدکننده شهری و اقتصاد شهری را در این مناطق در اختیار گرفتند. از این رو در سده چهارم میلادی به اقلیت مهم و تأثیرگذاری در نواحی غربی و جنوب غربی قلمرو ساسانیان تبدیل شده بودند.

حمایت بی‌اندازه کنستانتین یکم از مسیحیان سبب مشخص داشت. وی تعدادی از روحانیون ارشد کلیسا را همراه خود به میدان نبرد می‌برد و گاه از آنان می‌خواست که در چادر مخصوصی که به شکل کلیسا می‌ساختند؛ مراسم دینی انجام دهند. به این ترتیب سیاست خارجی تهاجمی وی مبتنی

بر ایجاد جنگ دینی بود. مسیحیان ایران به‌عنوان اقلیت دینی، روم را به منزله بهشت زمینی و امپراتور آن را به مثابه ناجی خود تصور کرده، رومیان را «امت خدا» می‌نامیدند از این رو اندک اندک تبلیغات ضد دولتی و ضد زرتشتی مسیحیان ضدت یافت و در مقابل، این گروه نزد شاهنشاه دستگاه دینی و زرتشتی و توده مردم به‌عنوان دوستان روم و دشمنان ایران شناخته می‌شدند. ظاهراً این طرز تلقی در باب مسیحیان به منزله ستون پنج روم کاملاً بی‌پایه هم نبود زیرا مسیحیان ایران در آرزوی زندگی در قلمرو امپراتور مسیحی به سر می‌بردند و فرمانروایی شاهپور دوم را ظالمانه می‌دانستند از همین روست که مسیحیان ایران غالباً در جنگ با رومیان مشارکت نمی‌کردند.

با آن‌که خبری در باب شورش مسیحیان بر ضد حکومت ساسانی در دست نیست، ایشان در سخنان خود، خواست و آرزوی خویش را به زبان می‌آورند. آفرهای (فرهاد) روحانی عالی‌رتبه مسیحی سریانی معروف به حکیم ایرانی که مهم‌ترین نماد اندیشه مسیحیان ایرانی در آن روزگاران شمرده می‌شد؛ در قطعه‌ای نوشته «آن‌که (کنستانتینوس دوم) نیکی بر تو سواط می‌رسد، همواره به سلامت باد. شیطان نیز به سبب نیروهایی که ابلیس متکبر و مغرور (شاهپور دوم) گرد آورده، فعال شده است... مبادا که امپراتوری روم فتح شود. باشد قهرمانی که مسیح نام دارد با تمامی توان و سلاح خود به پشتیبانی از لشکر امپراتوری به پاخیزد.

به نظر می‌رسد که ارتباط میان مسیحیان ایران و جاسوسان روم به قدری شناخته شده بود که به گزارش متن مسیحی سریانی به شاهپور دوم توضیح دادند که تمامی مسیحیان، جاسوسان روم هستند و موضوعی در سرزمین شاهنشاه اتفاق نمی‌افتد مگر آن‌که خبرش را مسیحیان به برادران خود در روم می‌نویسند. هرچند محققان نشان داده‌اند که این متن جعلی و ساختگی است؛ ذکر نکته‌ای که به آن اشاره شد در زمینه فعالیت‌های جاسوسی ضد حکومت ساسانی به مسیحیان در یک متن مسیحی نشان‌دهنده رواج این خبر در آن ایام و حتی در میان مسیحیان بوده است. به این ترتیب واکنش سخت شاهپور دوم نسبت به مسیحیان بدیهی بود.